

«اسفند یار آزاد» علل و جودبی رحمی را در جامعه ایران بررسی می کند:

نیاز ایرانیان به مدیریت سبک زندگی برای داشتن رفتار سالم تر

◀ ما بخش های بزرگی از هویت تاریخی و فرهنگی خود را از دست داده ایم



این بازی ها محصول کشورهای دیگر با زیرساخت ها و فرهنگ های متفاوت هستند به طور غیر مستقیم خشونت را در جامعه ما ترویج می دهند. مسئولان و کسانی که عهده دار مسائل فرهنگی هستند باید برای جلوگیری از این مسأله و برای این که در آینده این رفتار ها ناهنجاری های بیشتری را برای جامعه ما به ارمان نیاورد باید با ساخت انیمیشن ها و بازی های متنوع و هماهنگ با فرهنگ و بایدها و نبایدهای آیینی و سنتی خود با این رویه مقابله کنند.

کشور ما از فرهنگ و ادبیات غنی ای برخوردار است، فرهنگ و ادبیات که در کنار حماسه هایش پر مهریانی، عطف و کث و مروت تأکید کرده است. چرا با این پشتوانه، شاهد خشونت با به اصطلاح بهتر بی رحمی در جامعه هستیم؟

یکی از گمشده های جامعه امروزی ما این است که ساختار های فرهنگی خود را نادیده گرفته ایم یا به نوعی اهمیت لازم را برای آنها قایل نیستیم. شاید این به دلیل وجود باور غلطی باشد که عموما افراد فکر می کنند که کشورهای اروپایی یا آمریکایی از توسعه یافتگی بالاتری بر خوردارند در نتیجه می توانند الگوهای مناسبی باشند ولی حقیقت این است که شاید آنها از لحاظ تکنولوژی و صنعتی از ما پیشرفت تر باشند اما با برگشت به لایه های عمیق فرهنگی خودمان متوجه خواهیم شد که ما با بهره بردن از داشته های خود می توانیم از نظر اجتماعی و فرهنگی وضع خیلی بهتری از جوامع صنعتی و پیشرفته ای که به عنوان الگو به بشریت معرفی می شوند، داشته باشیم. متأسفانه ما از ارزش های بومی، فرهنگی و دینی خود فاصله گرفته ایم. ادبیات ما به خصوص ادبیات کلاسیک مان، ملو از مفاهیم ارزشی مانند رحم کردن، محبت، نودوستی و... است. ولی متأسفانه در ادبیات جدید خود کمتر با این مفاهیم برخورد

طرح نو- لیلا مهداد | نقطه مقابل خشونت، رحم است یا به عبارت دیگر خشونت، رحم و شفقت دو سر یک طیف هستند. به طور طبیعی تمامی افراد هم پتانسیل بروز رفتار های خشونت آمیز و هم رحم و شفقت را دارند اما این که از کدامیک از این پتانسیل ها استفاده کنند، به شرایط هر فرد بستگی دارد و برخورداری او از سلامت روانی، میزان درونی شدن ارزش های اجتماعی و او و شرایط و موقعیت اجتماعی که در آن قرار دارد. این عوامل تعیین می کنند که فرد در شرایط مختلف، رفتار های خشن از خود بروز دهد یا با همدلی و مهریانی از وضعی که در آن قرار دارد، عبور کند. به نظر اسفندیار آزاد- روانشناس- به هر حال این دو مقوله در تمام جوامع وجود دارند. گاهی شرایط یک جامعه به گونه ای است که افراد نسبت به هم دچار نوعی بدبینی و بی اعتمادی می شوند در چنین شرایطی افراد دچار نوعی تنش و استرس هستند در نتیجه نهایت تعاملات بیشتر به خشونت منتهی می شود اما در جوامعی که بین مردمش امیدواری و خوشبینی ترویج داده شده تعاملات افراد باالاست و خشونت کمتر را در این گونه جوامع شاهد هستیم. اسفندیار آزاد با «شهروند» به گفت و گو نشسته و درباره این موضوع، نظر اتش را با ما در میان گذاشته است. شرح پرسش های «شهروند» پاسخ های او را در ادامه بخوانید:

شواهد امروز جامعه مبین این است که با خشونت به شکل های مختلف آن رویه رو هستیم. وضع طوری است که گویا ناهمربانی در جامعه نهادینه است. به نظر شما برای رفع این ناهنجاری چه باید کرد؟

بخشی از روند مقابله با این پدیده، کار فرهنگی است. در حقیقت ما باید به نوعی روی مباحث فرهنگی و ترویج ارزش های اجتماعی و فرهنگی کار کنیم. به عبارتی زمانی که در جامعه ای ارزش های اجتماعی مانند رحم، مهریانی و حمایت اجتماعی، پرورش یابد، افراد به سوی این رفتار ها رغبت می شوند. ما به لحاظ فرهنگی باید زیرساخت های لازم را برای تبیین، توجیه و توصیف رفتار های ترمیم از فرهنگ گونه فراهم بیاوریم. برای ایجاد این زیرساخت ها، باید کار آموزشی انجام بدهیم. برای این منظور لازم است از نهادهای علمی و فرهنگی، دانشگاه ها و مدارس بهره لازم را ببریم، البته رسانه ها نیز گزینه دیگری برای راه انداختن موج فرهنگی هستند، به عنوان مثال صداسوسیمای تواناد به تهیه فیلم و سریال و برنامه های آموزشی در جهت تبیین و نهادینه کردن رفتار های صمیمانه و رحم کردن به دیگران و رفتار های اجتماعی مثبت گام های موثری بردارد. بسیاری از فیلم هایی که می بینیم ذائقه عاطفی ما را بیمار کرده است. راه دیگر برای این مسأله الگوسازی توسط گروه های مرجع است. به عنوان مثال وقتی از الگوهای مطرح در جامعه، رفتاری در راستای همدلی و شفقت می بینیم همه افرادی که حامی و طرفدار آن فرد هستند نگرش مثبتی به آن کار پیدا می کنند و متمایل می شوند که آنها نیز چنین رفتار هایی داشته باشند. متأسفانه در جامعه امروزی چیزی که ما شاهدیم، این است که بخش اعظم بازی هایی که بچه ها در لبتاپ یا گوشی هایشان انجام می دهند تم خشونت و بی رحمی دارند و این کودکان بیشتر رفتار های تیر خارا فرا می گیرند و از آنجایی که بیشتر

گپ روز

می شوند و قسمت فراموش شده آنها مهریانی، نودوستی، دیگر خواهی و ... است. ما حتی می توانیم از ادبیات کهن خود که در کنار قهرمان پروری مثبت عشق ورزی و رحم به ضعیف تر را به تصویر کشیده، استفاده کنیم. یکی از اشتباهات ما این است که روابط مان را محدود کرده ایم. این در حالی است که ما بخشی از بافت بزر گتری به نام فامیل هستیم، ما بخشی از محل و منطقه خود هستیم و اگر تعاملات مان را با بخش های مختلف خود حفظ نکنیم از تنش و استرس کمتری رنج خواهیم برد و در مقابل، افراد آرام تر و رحیم تر ی خواهیم بود چون در این تعاملات ارزش های اخلاقی اهمیت بیشتری می یابند. متأسفانه بسیاری از ارزش های ما کم رنگ شده اند، ارزش هایی که همبگ بر محبت، رحم کردن و دیگر خواهی تأکید داشته اند و باعث انسجام جامعه بودند. زمانی محبت به فامیل، به پدر و مادر، به کودکان، گرفتن دست ناتوان ارزش بوده اند که امروزه رنگ باخته اند.

پایین بودن بهداشت روانی در جامعه چه تأثیری بر بالا رفتن خشونت و مغفول ماندن رحم دارد؟

قطعاً پایین بودن بهداشت روان بر بالا رفتن خشونت در جامعه تأثیر می گذارد. رفتار همه ما تابع احساسات، عواطف و شناخت ما است. هر جایی که دچار تنش، استرس و دغدغه های روانی شویم در حقیقت مبتلا به عوارض آن که پر خاشنگری و افسردگی است، می شویم. زمانی که فردی از سطح مطلوب بهداشت روانی برخوردار باشد در جهت دیگران حرکت می کند. یعنی سعی در پیوند با دیگران، همدلی و همکاری دارد. در مجموع به رفتار های وارداتی رو آورده ایم که بیشتر فرد گرایی و خود خواهی را ترویج می دهند. در حالی که فرهنگ ما بیشتر مروج جمع گرایی، دوستی و جویای حال دیگران بوده است. فرهنگ ما به خانواده و فامیل و ... تکیه دارد. گذشتگان ما خود را موظف می دانستند که جویای حال همسایه و فامیل خود باشند و در مسائل و مشکلات، آنها را تنها نگذارند. در واقع همه ساختار های روابط اجتماعی ما حاکی از مهریانی و صمیمیت بوده است. در حقیقت ما در انتقال مفاهیم ارزشی خود غفلت کرده ایم.

والدین چگونه می توانند فرزند ندان مهریان تر و دیگر دوست تری تربیت کنند؟
در ادبیات، فرهنگ، دین و آداب و سنن ما همیشه تأکید بر این بوده که برای انسان خانواده و جامعه بهتر در وهله اول باید از خودمان شروع کنیم. یعنی در حقیقت خود سازی از گام های نخست و مهم در این مسیر است. اگر می خواهیم فرزندان مهریانی داشته باشیم که نسبت به خود و خود و دیگران رحم و شفقت داشته باشند باید رفتار های خودمان را اصلاح کنیم. چون فرزندان با دیدن رفتار های ما برای خود الگوسازی می کنند. تازمانی که پدر و مادری با هر چیزی از خشمگین می شود و بدون کنترل رفتار خود عمل خشونت آمیزی سر می زند نمی تواند انتظار داشته باشد که فرزند او فرد رحیم و مهریانی باشد. امروزه کودکان به اندازه کافی از بازی ها و برنامه هایی که از آنها بهره می برند، از فیلم ها و اخباری که از رسانه ها شاهد هستند، با مقوله خشونت آشنا

طرح نو- راضیه زر گری | دقایقی قبل از طلوع آفتاب ۲۶ فروردین ۱۳۹۳، طناب دار را به گردن قاتل پسرش، آویختند. ۷ سال از زمانی که فرزندش در یک درگیری به قتل رسید، می گذشت؛ از وقتی حکم نهایی اعدام صادر شد، دوستان، آشنایان، همشهری ها و حتی چهره های سرشناس ورزشی و هنری از او و همسرش تقاضای بخشش داشتند و خواستار عفو مجرم بودند. همسرش تصمیم گیری درباره سرنوشت قاتل را به او سپرده بود. هر چه او می گفت همان می شد. ماجرا مربوط به چندسال پیش بود. در سال ۸۶ یک درگیری در شهر نور اتفاق افتاد که منجر به قتل «ع - ح» توسط فردی به نام «ب - ق» شد. خودش می گوید در این ۷ سال یک لحظه هم به بخشش فکر نکرده بود و هر وقت کسی درباره گذشت از قصاص با او صحبت می کرد، ناراحت می شد چون قصاص قاتل تنها پسرش، حق شرعی و قانونی او بود. هر روز صبح با این امید که یک روز به مجازات قاتل نزدیک می شود، از خواب بیدار می شد؛ تنها چیزی که می توانست کمی دل داغ دیشمارش را تسکین دهد، دیدن آن جوان بالای چوبه دار بود. صبح روز ۲۶ فروردین هم با این که خواب دخترش کمی دلش را به لرزه انداخت، با این حال تصمیمش همان حرف اول بود؛ قصاص. در لحظه آخر اوارم قی بر گشت. وقتی که رفته بود تا صندلی را از زیر پای قاتل پسرش بکشد، کاری کرد که همه فغانگیز شدند. سبیلی محکمی بر صورت قاتل زد و طناب دار را از گردنش باز کرد. خودش می گوید، دستان خدا را بر شانه هایم حس کردم و همه چیز در یک لحظه اتفاق افتاد. قصاص جایش را به بخشش داد یا شاید برهه نباشد اگر بگویم رحم و جودش را آکنده کرد. امروز ۱۵ ماه از آن روز پریهاموی شهرستان نور می گذرد و «سامره علی نژاد» می گویند: «رام شده ام». تصمیم گرفت و گوی «شهروند» را با این مادر، درباره تصمیم به بخشش و احساسی که امروز از این تصمیم دارد در خلال بحثی پیرامون رحم، در ادامه می خوانید:

حق قانونی و شرعی شما بود؛ با این حال حس این که پایان زندگی یک نفر به تصمیم شما بستگی دارد، مسأله سنگین و پیچیده ای است. از احساس خودتان در این ۷ سال، می گوید؟ آیا در این مدت، به رحم و بخشش هم فکر می کردید؟

راستش را بخواهید شاید چیزهایی که می گویم بنظر شما عجیب باشد و نتوانید قبول کنید. کسانی که اطراف من بودند موقعیت مرا می دانستند. در طول این ۷ سال، حتی یک بار هم به بخشش فکر نکردم. قبل از کشته شدن پسر بزرگم، پسر کوچکترم را هم در تصادف از دست داده بودم؛ یعنی تمام امید و زندگی من همین پسرم بود. اصلا کسی جرأت نمی کرد با من درباره بخشیدن قاتل صحبت کند. حتی شوهرم که حق تصمیم گیری در این مورد را به من داده بود، همه صحبتی با من نمی کرد چون

حال مرا درک می کرد. پیش از آن مردم شهرستان ما جسته و گریخته می گفتند که بالا بردن رفتار های برادرانه و محبت آمیز بازی کند. کسی که از سطح مناسب بهداشت روانی برخوردار نیست نمی تواند به دیگران محبت کند. در واقع رفتار درست با دیگران و دوست داشتن همنوع و رحیم بودن نسبت به دیگران باید روش زندگی ما شود. هر فرد، با مدیریت رفتار و سبک زندگی خود می تواند رفتار های سالمی نسبت به دیگران داشته باشد و سطح تعاملات خود را بالا ببرد.

همین شد که اختیار تام و حق تصمیم گیری را به من داد و گفت هر تصمیمی بگیری من با تو هستم. چه بخشش باشد چه اعدام.

چیزی باعث شد که در آخرین لحظه تصمیم به بخشیدن قاتل گرفتید؟

حکم اعدام سببار صادر شد. بار اول ماه محرم بود که ما راضی به اجرای حکم در ماه حرام نشدیم؛ تاریخ دوم ۷ روز مانده به عید بود؛ یعنی هفت تماش می شد شب عید؛ پیش خودم گفتم پدر و مادر او چه تنگهی کردند که روز اول عید باید خانه شان خالی باشد. به همین خاطر درخواست کردم عزاداری حکم بعد از تعطیلات عید انجام شود که نهایتاً ۲۶ فروردین تاریخ اجرای حکم اعلام شد. قبل از این که حکم اعدام اول قاتل یابید، خیلی از اطرافیان در این رابطه خواب دیده بودند و با من صحبت می کردند تا زاریات بدهم ولی من اصلا قانع نمی شدم و می گفتم اگر بچه خودتان بود، چه می کردید؟ و آنها دیگر جوابی نداشتند. در این ماجرا فقط خدا کمکم کرد. شاید باور نکند ولی خدا چنان دستانتش را بر شانه هایم گذاشت و وقتی برادرش را از دست داد ۷ ساله بود و در طول این سال ها پیش نیاورد. بعد از آن ساله بود که می گوید، «ما من هر روز می پرسید مامان پس کی حکم اعدام اجرا می شود تا حال تو خوب شود؟ تا این که شب سال نو خواب برادرش را دیده بود که می گوید، «سلمان بگو دیگه بسه؛ دیگه به فکر قصاص نباشه؛ حالا دیگه باید فقط به تو فکر کنه». وقتی خواش را برابرم تعریف کرد به او گفتم حالا تو چه می گویی؟ آیا باید بگذریم؟ که دخترم گفت تنها به شرطی که تو خوب شوی چون من در طول این سال ها خون لباس عزابر تن داشتم و با به هیچ مجلس شادی نگذاشته بودم.

دریچه

سامره در گفت و گو با «شهروند»؛ به همه می گفتم اگر روزی بخواهم از این قاتل بگذرم خودم می میرم اما حالا به آرامش نسبی رسیده ام

خدا دستانش را بر شانه هایم گذاشت؛ بخشیدم

حال هوای مادری که ۷ سال به قصاص فکر کرد اما سرانجام بخشید

با این حال گفتم من اگر بمیرم هم دیگر نمی توانم به روز های پیش از این اتفاق برگردم و فقط به قصاص فکر می کنم. عقده های خشم و کینه آن قدر در دلم بزرگ شده بود که فقط قصاص می توانست آرامم کند. شب قبل از اجرای حکم رسید. آن شب خیلی ها به منزل ما زنگ زدند تا جایی که همسرم گفت هر کسی زنگ زد بگوید خانم بیمار است و جواب نمی دهد. همان شب اتفاقی جواب تلفن همراه همسر ما دادم که عادل فردوسی پور پشت خط بود و با من صحبت کرد. ولی دلم به هیچ وجه به بخشش رضانود.

الان هم از استان های دیگر هستند خانواده هایی که در شرایط من قرار دارند، با آنها صحبت می کنم اما اصلا نمی گویم بخشید؛ فقط به آنها می گویم قصاص حق قانونی شماست ولی من که این حکم را بخشیدم، الان حالم بهتر از روز هایی است که به قصاص فکر می کردم. حقیقتاً هم همین طور است. در طول این یک سال دیگر حالت های پیش از روز اجرای حکم را ندارم و به آرامش نسبی رسیده ام. این در حالی است که من به همه می گفتم اگر روزی بخواهم از این قاتل بگذرم خودم می میرم؛ طوری بود که برای قصاص لحظه شماری می کردم. هر روز صبح به خدا می گفتم خدایا من زنده بمانم تا مردن او را ببینم. اصلاً فکر نمی کردم که روزی بیاید که من به او (قاتل) فکر نکنم. اما الان وضع فرق کرده است؛ دیگر می دانم که چیزی بین من و او نیست. من از حقم گذشتم و دیگر او است و خدای خودش در گیلان با مادری که شرایطش مثل من است صحبت کردم؛ خیلی سخت است با مادری که داغ فرزند دیده بخواهی صحبت کنی. خودم آن قدر حالم بد شد که بستی ردم. تمام وجود یک مادر، بچه هایش است. روزی شدم حکم را تعریف می کردید؛ دختر تان خوابی دیده بود که در نهایت در تصمیم شما تأثیری نداشت. رفتید که شاهد اعدام باشید اما در آخرین لحظه سبیلی به گوش او زدید و از اعدام صرف نظر کردید...

بعد از زند سبلی بخشیدمش. لحظه ای که رفته بودم پای حکم اعدام، قبل از اجرای حکم با مردم صحبت کردم. از حال خودم گفتم، مردم همه ا من خواسته بودند از اعدام قاتل صرف نظر کنم و بخشم. اما این داغ برای هر مادری غیر قابل تحمل است. در همین حین او فریاد می زد به جوانی ام رحم کن، به پدر و مادر من رحم کن... دلم به درد آمد و همه کینه ها و عقده ها سراز کرد... سبیلی محکمی به صورتش زد و وقتیم مگر به جوانی و پدر و مادر فرزند من رحم کردی... وقتی سبیلی را زدم هیچ کس دیگر فکر نمی کرد، من را بخشتم. خشم مرا دیده بودند. اما همه چیز در یک لحظه اتفاق افتاد و خواست خدا بود که در یک لحظه تصمیم به بخشش بگیرم و طاب دار را از گردنش باز کنم.

امروز که یکسال از آن روز می گذرد، با خانواده های دیگری که مثل شما هستند هم از بخشش صحبت می کنید؟
من، هم برای همدردی کردن با آنها صحبت می کنم و هم به دلیل این که بتوانم حس و حال امروز خودم را بعد از بخشش برایشان توصیف کنم و بگویم، بخشش و رحم کردن انسان را به مقاصی می رساند که شاید بتوان گفت بهشت را در

همین دنیا می خیرم؛ پس چرا باید کینه، خشم و عقده را جایگزین این احساس خوشایند کنیم. به آنها نمی گویم بخشید و از حقتان بگذرید، بلکه اتفاق هایی که بر من گذشت را برایشان می گویم. از روز هایی که محکم ایستاده بودم که قاتل پسرم را بالای چوبه دار ببینم تا امروز که بخشیدم و آرام شدم. ولی هیچ وقت اجبار نمی کنم که ببخشند؛ چرا که شاید در مواردی بخشش حق طرف نباشد. مثل موردی که پارسال اتفاق افتاد و چندین نفر یک جوان را آن قدر کتک زدند تا جانش را از دست داده، این موارد شاید جای بخشش نداشته باشد. چون عدمی اتفاق می افتد؛ بعضی از افراد شرور هستند و کارشنان این است که پول بگیرند و به مردم آسیب بزنند یا کسی را بکشند. اینها دیگر رحم کردن و بخشیدن ندارند و باید اعدام شوند.

ولی ماجرابی که پسر مرا به کرم کشاند یک حادثه بوده؛ قاتل با نیت این که با فرد دیگری دعوا کند تند تراه می رفت که به پسر من خورد و او را به زمین انداخت، وقتی بحثشان شد، قاتل که قصدش زند فرد دیگری بود، چاقو را از جورابش بردارد و به شاهرگ فرزند من زد. همان یک لحظه عصیانیت و کار ناپجا که یک عمر پشیمانی به همراه داشت و خانواده ما را از هم بافتند. همین قاتل پسر من زمانی در کلاس فوتبال شاگرد همسرم بود و هیچ گس فکر نمی کرد این جوان بلد باشد چاقو دست بگیرد. ولی این اتفاق افتاد و من فرزندم را از دست دادم؛ روزی نیست که بداش نباشم و تا عمر دارم این داغ در دلم باقی خواهد ماند. مادر نمی تواند فراموش کند. به خاطر دخترم مجبور شدم چندبار به مجالس شادی بروم اما حالم با دیدن عروسی ها و شادی ها بد می شود؛ چون پسر جوانم را از دست دادم و نمی توانم گذشته ها را فراموش کنم. اگر خدا کمکم نمی کرد نمی توانستم به آرامش برسم.

خداوند

در باره شرطی شدگی های مردم در جامعه

ادامه از صفحه ۹ | به نظر می رسد سال هاست در کشور ما برنامه های فرهنگی در مقیاس جامعه و لو به صورت مقطعی انجام می شود. در زمینه کتاب مدتهاست برنامه های اجتماعی پیش بینی و اجرا می شود به نیت آنکه فرهنگ کتابخوانی در کشور نهادینه شود اما این برنامه ها

از نظر من موفق نبوده است. یکی از دوستانم علت گرایش پایین مردم به سمت کتاب در کشور را قیمت بالای آن می دانست و معتقد بود اگر قیمت کتاب در کشور ارزان شود، مردم حتما کتابخوان می شوند. دوست دیگری دارم که در آلمان زندگی می کند. چندی پیش به ایران آمده بود و ما با یکدیگر ملاقات کردیم. او می گفت کتاب در کشور آلمان جزو کالاهای لوکس به حساب می آید و قیمت بالایی دارد، با این وجود مردم آلمان کتاب خوانند و کتاب جزو کالاهای مورد توجه آنهاست. از دیدگاه که از سوی دو دوست ارایه شده بود می شود پذیرفت، کتاب جزو فرهنگ مردمان کشوری چون آلمان است و تا آن اندازه که بی توجهی به فرهنگ کشور ما مهم نیست. بنابراین علت کم توجهی مردم کشور ما را بیش از مشکلات اقتصادی برای تهیه کتاب باید در فرهنگ جست و جو کرد. بی توجهی به کتاب در اقشار تحصیل کرده کشور ما نیز وجود دارد. دانشجو در کشور ما می گوید من زیاد کتاب می خوانم در حالی که منظور او از مطالعه، خواندن کتاب های دانشگاهی است. خواندن کتاب های درسی، برای گرفتن نمره در دانشگاه لازم است اما به هیچ وجه نمی تواند بیان کننده بالا بودن سطح مطالعه در بین دانشجویان باشد. منظور از مطالعه رشد فرهنگ تحقیق و پژوهش در بین مردم است و در جست و جو برای یافتن پرسش های شخصی معنا می یابد. کتاب های خوب را باید گزینش کرد و در جهت رسیدن به پاسخ پرسش ها حرکتی انجام داد.

طرح نو

دیگه

کیمیای رحم در جهان بی رحمی ها

ادامه از صفحه ۹ | این جایی توان دریافت از چه رو در برخی جوامع یکباره در عرض چند سال، ناگهان چهره مهر آمیز و رفتار مهر انگیز مردم عوض می شود، چندان که حتی با کوچکترین تأثیرات منفی بیشترین واکنش های خشونت آمیز را نشان می دهند. امروزه در کشورهایی که مدیریت اقتصادی در آنها ضعیف است و توزیع ثروت به درستی انجام نمی گیرد، خشونت بیش از جوامعی که راه درستی به لحاظ اقتصادی طی می کنند، وجود دارد. در بسیاری از جوامع که در همین چندسال گذشته وضع اقتصادی سالمی نداشته اند، صفحات مطبوعات از قسوت های دهشتناک خالی بود. ولی هر چه که جامعه نیازمندتر شد، مشکلات و مسائل روحی و روانی مردم فزونی پیدا کرد و در نتیجه خشونت در بین آدمیان نهادینه شد. در نگاهی کلی می توان گفت رفاه مادی در این میان نقشی اساسی دارد. این که گفته می شود میزان طلای روزبه روز در حال افزایش و بیش از ۵۰ میلیون نفر در جوانان کشور مجرد هستند و تن به ازدواج نمی دهند، به طور طبیعی سبب می شوند که نیازهای قبلی و احساسی جامعه برآورده نشود و چون این نیازهای فطری مکتوم می ماند و ارضاء نمی شود، در نتیجه حاصل چنین روندی چیزی جز خشونت و بیماری های روانی نخواهد بود. از این موضوع که بگذریم، خشونت در جامعه حالت طبیعی و فطری هم دارد. این موضوع به اهمیت نخستین مورد نیست ولی تا حدی در خور توجه و قابل تأمل است به این معنی که می توان آدمیان را از این منظر به دو دسته تقسیم کرد: در محیط هایی که طبیعت بیشتر حالت خشونت آمیز دارد و کمتر بر سر مهر و